

# آینده صلح مصر و اسرائیل

نویسنده: افرایم کم\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۲/۲۰

ترجمه: منصور براتی و مارال بیابان پیمان\*\*

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۳/۰۵

۱۳۹

## چکیده

با اینکه سقوط محمد مرسی از فروغ انقلاب مصر کاسته است، اما این نگرانی همچنان برجاست که پس از مبارک، حکمرانان قاهره با اسرائیل و به ویژه با پیمان کمپ دیوید چه خواهند کرد. نویسنده مقاله حاضر از منظر اسرائیلی‌ها به این مبحث پرداخته و چنین نتیجه گرفته است که مصری‌ها خواهان اصلاح پیمان صلح به خصوص در مورد کنترل سینا خواهند شد و اتفاقاً چنین چیزی از علایق اسرائیل هم دور نیست. از دید تحلیلگران اسرائیلی، فلسطینی‌های غزه و علاقمندان به فلسطین در داخل مصر، از این پس با شوق و امید بیشتری علیه اسرائیل موضع‌گیری خواهند کرد.

واژگان کلیدی: مصر، اسرائیل، روابط صلح‌آمیز، مرسی

Source: Strategic Survey for Israel, 2012-2013.

\* نویسنده کتاب «از ترور تا بمب هسته‌ای» (۲۰۰۴)، و متخصص مسائل امنیتی اسرائیل در مرکز مطالعات استراتژیک (INSS) اسرائیل است.

\*\* محقق اندیشه و جامعه‌شناسی سیاسی خاورمیانه، محقق مباحث شامات

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی-اسرائیلی‌شناسی، سال چهاردهم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۲، صص ۱۵۶-۱۳۹.

◆ آمریکاشناسی - اسرائیلی‌شناسی

از هنگام عقد عهدنامه صلح با مصر، اسرائیل همواره نسبت به روابط خود با این کشور دیدگاه دوگانه‌ای داشته است. از یک سو، به صلح با مصر به‌مثابه یک فرصت راهبردی برای اسرائیل نگاه شده که نسبت به مسائل دیگر مقدم بود؛ زیرا این امر منجر به حذف نام مصر از فهرست دشمنان اسرائیل گردید و بدین ترتیب، تهدید جنگ با ملت‌های عرب نیز از میان خواهد رفت. همچنین راهبرد مذکور تاثیر مثبتی بر روابط اسرائیل و اعراب و جهان مسلمان گذشته و آزادی عمل بیشتری را در منطقه برای رژیم اشغالگر فراهم نمود. از سوی دیگر، اسرائیل انتظار داشت مصر فرآیند عادی‌سازی روابط دوجانبه را تا حدود بیشتری جلو ببرد و عدم تحقق این مهم موجب ناامیدی اسرائیل شد. از آنجا که مصر تمایل چندانی به گسترش روابط نداشت، صلح میان طرفین سرد و شکننده باقی ماند و فرآیند عادی‌سازی روابط تا اندازه بسیار محدودی دنبال گردید. تحولاتی که از ۲۰۱۱ در مصر آغاز شد، همچنان در جریان است و هنوز همه ابعاد آن کاملاً مشخص نشده است. دگرگونی‌های یاد شده سوالات بسیاری را در خصوص آینده مصر و اسرائیل مطرح می‌کند. در این میان به قدرت رسیدن عوامل و عناصری که اصولاً دشمن اسرائیل هستند چه به لحاظ نظری و چه در عمل، مناقشات بسیاری را در خصوص مولفه‌های صلح میان آن دو برانگیخته است.

مقاله حاضر در پی بررسی متغیرهای موثر بر روابط مصر و اسرائیل بوده و همچنین روندهای احتمالی آن را از نظر می‌گذراند.

### روابط صلح‌آمیز در دوره مبارک: بنیادی مستحکم اما محدود

روابط اسرائیل و مصر در دوره مبارک شکل گرفت و در طول این سال‌ها همواره مستحکم و باثبات بود. گویا دو ملت به این نتیجه رسیدند که پیمان صلح ۱۹۷۹ را حتی در زمان‌های اختلاف و تنش نیز نقض ننمایند و این مساله به وضوح نشان می‌دهد که منافع بنیادی دو ملت در حفظ صلح‌نامه نهفته است. مصر نیز مانند اسرائیل صلح بین دو ملت را یک امر راهبردی برآورد کرده و از این‌رو، دو طرف در طول زمان به‌منظور تداوم و افزایش ثبات عهدنامه اقدام به

گسترش اعتمادسازی نمودند. بنابراین هیچ نشانه‌ای دال بر تهدید صلح‌نامه دیده نمی‌شود. اگرچه عادی‌سازی روابط کاملاً محقق نشد، اما روابط محدودی میان رهبران و سفارت‌خانه‌های آنها برقرار بود، خطوط حمل و نقل نیز باز بود و شهروندان آنها اجازه عبور و مرور داشتند؛ هرچند آمدوشد از اسرائیل بیشتر جریان داشت و روابط فرهنگی محدودی هم برقرار بود. سطوح بالای روابط در دست مبارک و حلقه بسته اطرافیان او قرار داشت و همکاری‌های امنیتی نیز میان ارتش‌های طرفین در جریان بود. با این حال، نمایندگان اسرائیل دسترسی چندانی به وزارت‌خانه‌ها، پارلمان و رسانه‌های مصر نداشتند و عموم مردم مصر نیز نسبت به دستاوردهای مثبت صلح و به رسمیت شناختن حق حیات اسرائیل، برای کشورشان بی‌اطلاع بودند.

در مقاطع زمانی مشخصی مصر اجازه بهبود روابط خود با اسرائیل را صادر کرد، به‌طور مثال در دوره حکومت رابین - که به‌زعم مصری‌ها رویکردی مثبت نسبت به مسأله فلسطینی‌ها داشت - ارتباط رهبران افزایش یافت. در همین راستا مقررات دست‌وپاگیر کمتری از سوی دولت مصر به شهروندان و روابط بازرگانی آنها تحمیل گردید و همکاری‌های طرفین در بخش کشاورزی به میزان قابل توجهی افزایش یافت. هنگامی که حماس - که از نگاه رژیم مصر نمایندگی ایران را به عهده دارد - در نوار غزه به‌قدرت رسید، دولتمردان مصری این سازمان را دشمن و تهدیدی علیه خود دانستند. از این رو همکاری‌های امنیتی میان مصر - اسرائیل افزایش یافت و به‌ویژه نوار غزه و صحرای سینا به‌شدت تحت نظر گرفته شد.

در یک نگاه کلی به نظر می‌آید بهبود چندانی در روابط مصر و اسرائیل حاصل نشده و مناسبات، محدود و سرد باقی مانده است. افزون بر این، مراودات اقتصادی بار دیگر روند نزولی یافت؛ زیرا صادرات مصر به اسرائیل، با اینکه در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ توسعه یافته بود، تا سال ۲۰۰۰ دچار افت شدید شد و از سوی دیگر، واردات مصر از اسرائیل هیچ‌گاه به میزان شایان توجهی نرسید. در این میان چندین عامل موجب شد تا روند عادی‌سازی روابط بین مبارک و اسرائیل محدود باقی بماند. در واقع مهم‌ترین این عوامل فرآیند صلح اعراب و اسرائیل به‌ویژه مسأله فلسطین می‌باشد. مصر جهت مقابله با اتهام منفعت‌محوری و نادیده گرفتن منافع جهان عرب خود را ملزم به تحقق آرمان تاسیس دولت مستقل فلسطین نمود. با این حال مساعی مصر

در حدی نبود که بتواند در دیگر جبهه‌های اعراب نیز به یک توافق اصولی دست یابد و مسلماً برای طرف مصری به نظر دشوار می‌رسید تا قبل از حصول پیشرفتی قابل توجه در مسیر فرآیند صلح، حوزه روابط خود را با اسرائیل گسترش دهد. عدم وجود راه حل قطعی برای مسأله فلسطین نیز مزید بر علت شده بود، به طوری که مصر احساس می‌کرد اسرائیل از اجرای تعهداتی که در پیمان کمپ دیوید پذیرفته، ناتوان است. این شائبه حتی پیش از انعقاد معاهده صلح نیز بر اذهان مصری‌ها سنگینی می‌کرد. از این رو مصر از مسأله فلسطین جهت فشار بر اسرائیل استفاده کرد. گویا عادی‌سازی کامل روابط تنها در صورتی امکان‌پذیر است که طرف اسرائیلی به یک صلح جامع با اعراب دست یابد.

یکی دیگر از ملاحظات کلیدی مصر در این خصوص، درگیری با محدودیت‌ها و فشارهای داخلی بود. بسیاری از نهادها و گروه‌های مصری نسبت به مسأله صلح و عادی‌سازی روابط با اسرائیل رویکردی منفی داشتند. برجسته‌ترین این گروه‌ها عبارتند از: اتحادیه‌های تجاری (تحت تسلط سازمان‌های اسلامی)، گروه‌های چپ‌گرا و ناصریست‌ها، گروه‌های اسلامی به‌رهبری اخوان المسلمین، احزاب مخالف، و بسیاری از روشنفکران و دانشجویانی که متأثر از گفتمان‌های مذهبی و یا چپ‌گرا هستند. ملاحظات و تصورات گوناگونی در قبال بحث صلح برای این گروه‌ها مطرح بود. گروه‌های اسلامی به‌ویژه اخوان اصولاً با نفس وجود اسرائیل مخالف بوده و آن را وجود بیگانه‌ای می‌نگریستند که توسط امپریالیسم غرب در سرزمین اسلامی بنا نهاده شده است. بسیاری از مصریان نمی‌توانستند با شناسایی اسرائیل به‌عنوان دولتی مشروع کنار بیایند، این در حالی بود که برخی نیز به‌واسطه ترس از برتری‌های نظامی و فن‌آورانه اسرائیل — که موقعیت منطقه‌ای مصر را تهدید می‌کرد — این رژیم را دشمن خود قلمداد می‌کردند. از سوی دیگر، مسأله فلسطین با عوامل داخلی مصر پیوند خورده و تصویر انتفاضه و نیز رویارویی‌های اسرائیل و فلسطین در رسانه‌ها، افکار عمومی مردم مصر را علیه اسرائیل تحریک می‌کرد و بر میزان عصبانیت و تنفر آنان از این رژیم می‌افزود.

دیگر عامل مهم، مواضع جهان عرب بود. مصر به‌دلیل انعقاد معاهده صلح با اسرائیل متحمل هزینه‌ای گزاف و سرانجام حدود یک دهه در جهان عرب نیمه‌منزوی و طرد شد. پس از گذشت

نزدیک به یک دهه انزوای مصر پایان یافت و رهبران ملل عرب پذیرای این مفهوم شدند که برخورد با اسرائیل از طریق یک راهکار سیاسی قابل حل است تا راهکاری نظامی. همچنین این واقعیت که اکثریت بزرگی از دولت‌های عربی روابط صلح‌آمیزی با اسرائیل ندارند، تاثیر بسزایی بر روابط طرفین داشت. به‌زعم مصر، طرف اسرائیلی از عهدنامه صلح برای گسترش آزادی عمل خود در برابر اعراب سوء استفاده می‌کرد؛ به‌طور مثال، توسل به اقدامات نظامی علیه سازمان‌های فلسطینی، جنگ در لبنان و نیز گسترش شهرک‌های یهودی‌نشین در کرانه باختری و نوار غزه.

در این میان عامل آمریکا نیز در زمره عوامل تعیین‌کننده قرار دارد. در حقیقت حکومت آمریکا شریک پیمان صلح کمپ دیوید است و سالیانه یک بسته کمک‌های مالی را به مصر اختصاص می‌دهد و با این کشور روابط نزدیکی برقرار و حفظ نموده است؛ از جمله در زمینه مرادفات نظامی. از این رو آمریکا مشخصاً مصر را به گسترش عادی‌سازی روابط با اسرائیل تشویق و ترغیب می‌نمود و متقابلاً مصر نیز نمی‌توانست خواسته‌های آمریکا را نادیده انگارد. اما در تحلیل نهادی می‌توان اذعان داشت، عامل آمریکا تاثیر اندکی بر روابط این دو داشته و بیشتر در جلوگیری از تیره شدن روابط موثر بوده تا تقویت آن؛ چندان که به بسیاری از قول‌های مصر به آمریکا مبنی بر بهبود روابط با دولت یهود در دوره مبارک هیچ‌گاه جامه عمل پوشانیده نشد.

در نهایت می‌توان گفت سیاست قاهره در این زمینه متأثر از منافع کشورش می‌باشد. رهبران مصر می‌دانستند همکاری اقتصادی با اسرائیل سود سرشاری را برای این کشور در پی خواهد داشت و بدین ترتیب از جدیدترین ظرفیت‌های فن‌آورانه اسرائیل هم برخوردار خواهند شد. از این رهگذر، عادی‌سازی روابط در عرصه‌های اقتصادی و بازرگانی پیشرفت چشمگیری را نشان می‌داد. بنابراین، دیدگاه بازرگانان مصری نسبت به اسرائیل و صلح‌نامه آن دو کاملاً مثبت بود. همچنین مصر در مورد تأمین نفت برای اسرائیل همچنان که در عهدنامه صلح آمده بود، بسیار مصمم و قاطعانه عمل کرد و متعاقباً در ۲۰۰۵ موافقت‌نامه دیگری در زمینه گاز طبیعی با دولت یهود منعقد نمود. در همین راستا اسرائیل و مصر توافق کردند به تاسیس واحدهای صنعتی پیشرفته‌ای در خاک طرفین بپردازند و کالاهای تولید شده آن را با تعرفه مالیاتی پایین به ایالت متحده صادر نمایند.

### تحولات مصر و روابط صلح‌آمیز

مجموعه عواملی که به روابط صلح‌آمیز میان مصر و اسرائیل در دوره مبارک شکل می‌داد، با روی کار آمدن رژیم جدید - فارغ از بهتر یا بدتر شدن - تحت‌الشعاع قرار گرفت. به این معنا که تحولات روی داده در ظاهر و باطن نظام سیاسی مصر از ۲۰۱۱، یک رشته تأثیرات منفی بر روابط میان این کشور و اسرائیل به جای گذاشت. این در حالی است که تحولات رادیکال داخلی در مصر هنوز کاملاً به پایان نرسیده و می‌توان انتظار داشت توازن نیروها و تعاملات آنها تا مدتی همچنان معطوف به مسائل داخلی بماند. در نتیجه پی‌آمدهای نهایی و تأثیرات آنها بر روابط طرفین هنوز دقیقاً معلوم نشده و ممکن است در آینده به‌گونه‌ای که اکنون به‌نظر می‌آید، نباشد. در مجموع سه تغییر عمده ممکن است در موضع جدید مصر نسبت به روابط فی‌مابین با اسرائیل رخ دهد:

یک. اخوان‌المسلمین هم‌اکنون به یکی از مظاهر کلیدی قدرت سیاسی در مصر جدید مبدل شده است و کابینه، پارلمان و فراتر از آنها جایگاه ریاست جمهوری را در اختیار دارد. اما این بدان معنا نیست که قدرت اخوان در بلندمدت تضمین شود؛ زیرا این نهاد با عناصر نیرومندی روبه‌روست که با اعطای قدرت نامحدود به رییس‌جمهور مخالف بوده و به تبدیل مصر به یک جامعه اسلامی معترضند.

دو. ارتش مصر تاکنون نیروی سیاسی مهمی در این کشور بوده، اما در دوره بعد از انقلاب مقدار قابل توجهی از قدرت خود را به‌واسطه فشار افکار عمومی و نیز اقدامات سریع و قاطعانه مرسی در برکناری سران نظامی - که در دوران حکومت موقت کنترل کشور را در اختیار داشتند - از دست داده است. با این حال، ارتش یکی از عناصر قدرتمند در نظام سیاسی مصر باقی خواهد ماند و شدیدتر شدن اختلافات میان اخوان و رقبای آن می‌تواند نفوذ ارتش را تقویت کند.

مردم مصر که در دوره حکومت مبارک عموماً منفعل و ساکت بودند، با اشغال خیابان‌ها در دوران آغاز انقلاب به یک وزنه سیاسی مهم و رسا مبدل شده‌اند و رژیم جدید نیز گهگاه خود را ملزم به رعایت مقتضیات زمان می‌داند. با این همه به‌واسطه تلاش‌های سازمان‌های مسلمان

جهت به حاشیه راندن نگهبانان جوان تر انقلاب و جلوگیری از تبدیل شدن آنها به یک نیروی سیاسی سازمان یافته، میزان قدرت و اثرگذاری واقعی مردم هنوز در حاله‌ای از ابهام است.

مهم‌ترین عامل ایجاد چنین شرایطی عبارت است از ظهور اخوان المسلمین به عنوان قدرت اصلی در نظام سیاسی مصر. دیدگاه اصولی این سازمان نسبت به اسراییل و عهدنامه صلح اگر خصومت‌آمیز نباشد، دست کم منفی و نامساعد است. در ۲۰۱۱، رهبر این تشکیلات دکتر محمد بدیع خاطر نشان ساخت که اسراییل و ایالات متحده بزرگ‌ترین دشمنان مصر هستند. وی همچنین به آنچه که «نقشه آمریکا برای در اختیار گرفتن کنترل منطقه به منظور تاسیس اسراییل بزرگ در خاورمیانه جدید» می‌نامید، حمله کرد. او پیمان کمپ دیوید را «تسلیم‌نامه» خواند و خواستار پایان دادن به روابط متقابل، لغو کلیه قراردادهای همکاری‌های اقتصادی و گشایش دائمی گذرگاه رفح گردید. بدیع همچنین مواضع مشابهی را در موقعیت‌های بعدی اتخاذ نموده است. حتی کمیته امور اعراب در پارلمان مصر پا را از این نیز فراتر نهاده و طی اعلامیه‌ای که در مارس ۲۰۱۱ منتشر گردید، خواهان مقابله بیشتری با اسراییل شد. اعلامیه یاد شده که حق حیات اسراییل را به رسمیت نمی‌شناسد، به تصویب این پارلمان رسید. این اعلامیه همچنین اشعار می‌دارد که مصر هرگز دوست، شریک و یا متحد رژیم صهیونیستی - دشمن درجه یک مصر و مردم جامعه بزرگ عربی - نخواهد بود. از این رو پارلمان مصر دولت را ملزم به بازبینی روابط و معاهدات خود با دشمن صهیونیستی و تهدیداتی نموده است که از قیل این دشمن امنیت مصر را به مخاطره می‌افکند. قطع روابط دیپلماتیک و حرکت به سوی گزینه مبارزه مسلحانه با اسراییل و در نظر گرفتن سیاست مقاومت به عنوان راهبرد آزادسازی سرزمین‌های اشغالی و نهایتاً توسل دوباره به سیاست تحریم دسته‌جمعی اسراییل از دیگر خواسته‌های اعلامیه مذکور بود.

حکومت فعلی مصر تا کنون هرگز تن به چنین اقدامات رادیکالی که - اگر لزوماً برخورد نظامی مستقیم برآورد نشود - دست کم بازگشت به سیاست‌های خصمانه در مقابل اسراییل خواهد بود، نداده است. برخلاف جریان‌ات تندرو، مقامات ارشد مصری بر احترام و التزام مصر جدید به معاهده بین‌المللی منعقد شده تاکید نموده است. با این حال می‌توان گفت درخواست‌های مکرر به منظور تغییر رویکرد به اسراییل روابط طرفین را تحت تاثیر قرار داده است. به علاوه،

بسیاری از مردم مصر - حتی کسانی که طرفدار سازمان‌های اسلامی نیستند - بر ضرورت بازبینی در معاهده صلح با یهودیان تاکید کرده‌اند. انگیزه این دسته از مصریان مسائل مختلفی بوده است؛ از جمله نقض پیمان صلح توسط خود اسرائیل، مساله هم‌خوانی یا تضاد صلح‌نامه با قانون شریعت، تایید یا رد صلح‌نامه توسط مردم مصر از طریق یک همه‌پرسی سراسری و یا اصلاح برخی از مواد آن. از جمله تحولات دیگری که در طول انقلاب رخ داد و تاثیر منفی بر روابط صلح‌آمیز با اسرائیل گذاشت، دو مورد از اهمیت بیشتری برخوردار است:

مساله اول مربوط به ارتش مصر می‌باشد؛ ستاد فرماندهی ارتش مصر که همچنان حفظ منافع امنیتی این کشور را در صدر اولویت‌های خود نگه داشته و در این راستا افزایش همکاری امنیتی با اسرائیل را دنبال می‌کند، به‌ویژه در نوار غزه و صحرای سینا. تضعیف جایگاه ارتش در نتیجه برکناری برخی رهبران نظامی کهنه‌کار توسط مرسی در تابستان ۲۰۱۲ و جایگزینی آنها با افراد جدیدی که به شخص رییس‌جمهور نزدیک‌تر هستند، از عواملی است که به رابطه با دولت یهود آسیب جدی وارد ساخته است. از سوی دیگر، قدرت فزاینده مردم به‌مثابه یک بازیگر مهم در سپهر سیاسی این کشور نیز دارای تاثیر منفی در این زمینه بوده است. رابطه با اسرائیل و عهدنامه صلح که در آغاز دوره شورش‌ها و راهپیمایی‌ها در ۲۰۱۱، مساله چندان مهمی به‌شمار نمی‌آمد، رفته‌رفته به سطح مسائل مهم رسید. باید دانست بخش قابل توجهی از مردم که طرفدار عناصر اسلام‌گرا یا ناصریست‌ها می‌باشند - همچنان که پیشتر نیز گفته شد - اطلاع چندانی در خصوص صلح با اسرائیل ندارند و از درک آن به‌عنوان یک فرصت مثبت ناتوان هستند، اینان حتی حق حیات اسرائیل را مورد مناقشه قرار می‌دهند. در این میان نهادهای تبلیغاتی اسرائیل نیز کمترین دسترسی مستقیم به توده‌های مردم مصر نداشتند و اکثریت این مردم آشکارا خود را دشمن اسرائیل می‌دانند.

### ملاحظات احتمالی رژیم مرسی

دیدگاه‌های اصلی رژیم جدید مصر درباره روابط صلح‌آمیز با اسرائیل هنوز کاملا مشخص نیست. بعید به نظر می‌رسد که مصر خط‌مشی جدید خود را در مورد اسرائیل تدوین کرده باشد؛

زیرا در حال حاضر با مصائب اقتصادی و داخلی مهم‌تری دست به گریبان است. پس مساله اسراییل فعلا دارای اولویت درجه چندم می‌باشد. در نهایت می‌توان به این نتیجه رسید که حکومت جدید مصر سیاست خود را در قبال اسراییل دست‌خوش تحولات بنیادی ننموده است؛ از جمله در خصوص عهدنامه صلح.

گفتنی است چندین عامل ممکن است رهبران مصر را به حفظ روابط موجود با اسراییل، کم‌وبیش در قالب فعلی وادار کند. نخست اینکه، فاکتورهای اصلی پیشین که مصر را به انعقاد عهدنامه صلح با اسراییل سوق داد هنوز به قوت خود باقی هستند: قردانی از مزایای صلح، آگاهی از برتری نظامی اسراییل و جلوگیری از رویارویی نظام مجدد، نیاز به سرمایه‌گذاری منابع در دسترس در حوزه‌ها و زمینه‌های داخلی به‌جای صرف هزینه در حوزه‌های نظامی، و روابط نزدیک مصر و ایالات متحده از دهه ۱۹۸۰؛ در این میان موضع ایالات متحده در خصوص مسائل نظامی سیاسی مصر عامل بسیار تعیین‌کننده‌ای است. اقتصاد مصر - که حتی در زمان حکومت مبارک هم در تنگناهای شدیدی قرار داشت - اکنون به‌واسطه برخی بحرانی‌های داخلی به بیش از هر زمانی نیازمند کمک آمریکاست. در جولای ۲۰۱۲ حکومت آمریکا اعلام کرد خود را متعهد به تأمین کمک‌های لازم به مصر می‌داند تا از این رهگذر امنیت‌گذار این کشور به دموکراسی تضمین گردد. همچنین، سیاستمداران آمریکایی اذعان داشتند با هرگونه کمک نظامی کنگره به مصر مخالفند. از سوی دیگر، مصر احیانا می‌داند که حکومت ایالات متحده منافع خود را به معاهده صلح اسراییل و مصر پیوند زده است و برای جلوگیری از تخریب آن مصر را تحت فشار خواهند گذاشت. هرگونه حرکتی از سمت مصر در تضعیف عهدنامه مذکور با مقابله به‌مثل ناخوشایند آمریکا تلافی خواهد شد.

گفتنی است اگرچه دولت آمریکا روند گفت‌وگوها با نظام سیاسی جدید مصر را حفظ می‌کند، اما تنش‌ها میان دو کشور بر سر مسائل داخلی مشخصی دنبال می‌شود. رژیم مصر نمی‌خواهد به ایالات متحده وابسته باشد و درصدد است خود را از شر تصویر یک پادو منافع آمریکا رها سازد. در سپتامبر ۲۰۱۲ شخص اوباما اعلام کرد: «ایالات متحده و مصر با اینکه دشمن نیستند، متحد هم نیستند». در این زمینه مواردی که در ادامه آورده می‌شود، در هاله‌ای

از ابهام باقی مانده‌اند: اینکه اخوان المسلمین تا چه حد مایل به حفظ روابط نزدیک با آمریکا است، اینکه حکومت آمریکا تا چه اندازه روند کمک‌های تسلیحاتی به مصر را ادامه خواهد داد، و اینکه آمریکا تا چه حد می‌خواهد در روابط مصر و اسرائیل مداخله کند. از سوی دیگر، تداوم روابط صلح‌آمیز برای مصر و اسرائیل دارای پاره‌ای منافع مشترک هم هست:

نخست، جلوگیری از تیرگی روابط دوجانبه از طریق خنثی ساختن حملات تروریستی؛ دوم، جلوگیری از برخوردهای مسلحانه بیشتر میان حماس و اسرائیل در نوار غزه و دستیابی به یک توافق باثبات در بین آنها؛

سوم، تقویت عهدنامه اسرائیل و فلسطین؛ و

چهارم، جلوگیری از بروز تهدید در جبهه سوریه.

موضع مصر در مورد تهدید از جانب ایران نیز - که از مولفه‌های محوری سیاست مبارک بود - همچنان نامعلوم است، اما تاکنون نظام سیاسی جدید مصر در این مورد رویه جدیدی را اتخاذ نموده و حتی ممکن است منافع مشترکی را با اسرائیل در مورد چالش ایران حفظ نماید. خلاء قدرت در صحرای سینا هم اهمیت شایانی دارد، هر دو طرف مایلند شاهد تقویت کنترل مصر بر این منطقه باشند. مصر آشکارا می‌داند همکاری با رژیم صهیونیستی در منطقه سینا بهترین راه برای مقابله و نابودی مواضع تروریست‌هایی است که حاکمیت مصر را در آن ناحیه تهدید می‌کند.

نهایتاً ارتش مصر را می‌توان نیرویی مثبت در زمینه همکاری با اسرائیل دانست؛ زیرا تحقق منافع امنیتی کشور را در گرو این همکاری می‌داند. این نهاد سابقه خوبی در ارتباط با همکاری امنیتی با یهودی‌ها داشته و به خوبی ظرافت‌های روابط مصر و ایالات متحده را درک می‌کند. در حال حاضر ارتش مصر درهای ارتباط و همکاری با اسرائیل را باز نگه داشته و می‌کوشد مسائل را در یک فضای سازنده و عاری از برخورد و تنش پی‌گیری و حل‌وفصل کند. لذا می‌توان نتیجه گرفت که نوعی همبستگی مثبت میان نفوذ سیاسی ارتش و تداوم روابط امنیتی با اسرائیل وجود دارد. با این حال هنوز این پرسش بی‌پاسخ مانده است که بر سر نفوذ ارتش چه خواهد آمد، با وجود آنکه مرسی آن را به‌شدت محدود کرده است؟

از منظری دیگر چندین مورد از نگرانی‌های رژیم مصر شاید اثر منفی بر روابط فی‌مابین بگذارد:

### یک. جنبه مذهبی - ایدئولوژیک (دشمنی اخوان المسلمین با اسرائیل)

بسیاری از اعضای این سازمان هنوز اسرائیل را دشمن و تهدیدی به‌شمار می‌آورند که از حق حیات به‌مثابه یک موجودیت سیاسی برخوردار نیست و پس از انقلاب این موضع را به‌صراحت بیان می‌کند. چنانچه درخصوص مساله صلح‌نامه تنها اراده اخوان تعیین‌کننده بود، مطمئناً تاکنون موافقت‌نامه یاد شده به‌خاطر می‌پیوست. لذا این پرسش کلیدی مطرح است که اخوان چگونه می‌تواند ایدئولوژی خود را با محدودیت‌های واقعی موجود متوازن سازد؟

۱۴۹

### دو. رئیس‌جمهور مرسی

محمد مرسی سریعاً به مرد قدرتمند نظام مبدل شد و پس از عزل سران نظامی هیچ عنصر دیگری قادر به حفظ موازنه قدرت با او نیست. برخلاف مبارک و سادات، مرسی تا به امروز از برقراری یک رابطه معنادار و گفت‌وگویی مستقیم با اسرائیل خودداری کرده است.

### سه. مساله فلسطین

از آنجا که مصر اصولاً به آرمان تشکیل یک دولت مستقل فلسطینی پایبند است، عدم پیشرفت در فرایند سیاسی با فلسطینی‌ها، سایه‌ای همیشگی بر روابط مصر و اسرائیل انداخته است و تا هنگامی که این هدف تحقق پیدا نکرده، مصر فرآیند عادی‌سازی با اسرائیل را محدود نگه خواهد داشت. این راهبرد در دستور کار مبارک قرار داشت و بی‌شک مرسی هم آن را دنبال می‌کند. اخوان به‌واسطه لاینحل ماندن مساله فلسطین، صراحتاً اسرائیل را به نقض صلح‌نامه متهم نمود و از این طریق - حداقل به لحاظ نظری - بهانه‌ای برای مصر جهت طفره رفتن از تعهدات مندرج در صلح فراهم کرد. از طرف دیگر رژیم جدید به احتمال زیاد پیچیدگی‌های موجود را درک می‌کند و برای نهادینه شدن هرچه بیشتر ثبات سیاسی با مساله اسرائیل درگیر و میان گروه‌های فلسطینی واسطه می‌شود.

مساله ديگر به حماس مربوط است. اخوان المسلمین پدرخوانده حماس بوده و این هر دو مبانی عقیدتی مشترکی دارند. البته همین اشتراک و نزدیکی نیز در زمره عوامل بالقوه‌ای است که به شکاف مصر و اسرائیل دامن می‌زند. برخلاف دوران مبارک که حماس تهدیدی برای مصر و طلایه‌دار جبهه ایران پنداشته می‌شد، اکنون قاهره متعهد به حمایت از این نهاد شده است. متقابلاً این نزدیکی هم پیامدها و محدودیت‌های خاص خود را در پی خواهد داشت. وجود حکومت حماس در نوار غزه موجب پاره‌ای از مسائل امنیتی برای مصر می‌گردد. مشخصاً ارتش مصر به حماس اجازه نخواهد داد به امنیت این کشور صدمه بزند و حاکمیت ملی مصر را نقض کند. مساله غزه و ناحیه سینا و مبادلات میان نوار غزه و مصر تنش‌هایی را برای قاهره ایجاد می‌کند. از سوی دیگر، تقویت حکومت حماس با افزایش اقتدار فلسطین رابطه مستقیمی دارد و رژیم حاضر از اقتدار بیشتر فلسطینیان استقبال می‌کند. افزون بر این اقدامات سیاسی مصر، در طول عملیات ستون دفاعی اسرائیل علیه غزه، بدین معنی است که مصر درصدد است از روابط جاری این دو بهره‌برداری نموده و به‌منظور کاهش برخوردها میان آنها در نقش میانجی ظاهر شود. البته ارتباط اخوان و حماس در این مورد بار معنایی مثبتی دارد؛ زیرا مصر به‌عنوان حکمی عادل باید نیازها و خواسته‌های طرف اسرائیلی را نیز در نظر بگیرد.

عامل مهم دیگر معطوف به فشار افکار عمومی است. رژیم جدید مصر نسبت به سلف خود در مورد افکار عمومی حساس‌تر است و مشخصاً از آنجا که بسیاری از مردم عادی در مصر با اسرائیل خصومت جدی دارند، حکومت جدید ناچار است از طریق توسل به اقدامات ضداسرائیلی لازم آنها را آرام نگه دارد. همچنین وجهه مصر در جهان عرب نیز به چالش دیگری برای این کشور تبدیل شده است. در حقیقت اخوان بیش از مبارک مایل به در دست گرفتن رهبری فعالانه جهان عرب می‌باشد. استفاده از عنصر اسلام در عین بهره‌برداری از ضعف فعلی دیگر ملل عرب مانند عراق و سوریه و نیز مساله تغییر و تحول در نسل رهبران عربستان سعودی گواه این مدعا است. برای این منظور، رژیم انقلابی مصر ممکن است دشمنی با اسرائیل را به‌مثابه دستاویزی برای گسترش نفوذ خود در جهان عرب به‌کار ببندد.

## آینده روابط مصر و اسرائیل

برای واشکافی روابط اسرائیل و مصر، بحث آینده صلح‌نامه در حکم نقطه آغازین می‌باشد. در حالی که برخی افراد خواهان لغو این معاهده شده‌اند، بسیاری از رهبران مصر از جمله رییس‌جمهور مرسى، بر لزوم احترام و حفظ تعهدات بین‌المللی کشور تاکید می‌کند و از سوی دیگر در حالی که بیشتر این رهبران صراحتاً به صلح میان طرفین اشاره‌ای نمی‌کنند، ممکن است به این نتیجه برسند که انگیزه‌ای هم برای لغو آن وجود ندارد. بنابراین شاید بتوان نتیجه گرفت تا زمانی که ملاحظات و محدودیت‌های فعلی حکومت مصر تغییر نکند، مصر صلح‌نامه را بنا به برخی دلایل از حیز انتفاع ساقط نخواهد کرد:

۱۵۱

نخست اینکه، مرسى تحت هیچ‌گونه فشاری از داخل برای لغو عهدنامه نیست و مهم‌تر از آن مساله عهدنامه هم در صدر اولویت‌های مصر قرار ندارد. دوم اینکه، ایالات متحده وی را برای حفظ عهدنامه تحت فشار شدیدی گذاشته است، آنهم در شرایطی که مصر بیش از پیش نیازمند کمک‌های مالی آمریکاست. سوم اینکه، رژیم انقلابی مصر باید این مساله را در نظر بگیرد که اسرائیل به‌وضوح نسبت به لغو قرارداد صلح واکنش نشان خواهد داد و این فرایند نتیجه‌ای جز متضرر شدن مصر نخواهد داشت. چهارم اینکه، نظام سیاسی جدید مصر هم‌اکنون در حال بازسازی وجه بین‌المللی خود می‌باشد و از این‌رو الغای یک معاهده بین‌المللی چهره آن را مخدوش خواهد کرد. همچنین باید در نظر داشت حتی اگر مصر در صدد لغو قرارداد بر نیاید، به برخی اقدامات در این مورد مبادرت خواهد کرد. نخست تقاضای اصلاح عهدنامه به‌ویژه در مورد ضمیمه نظامی آن که مربوط به آرایش نیروهای نظامی در صحرای سینا می‌باشد. این مساله برای مصر اهمیت زیادی دارد، در حالی که ۵۰ سال از انعقاد این پیمان می‌گذرد و تقاضا برای اصلاح آن یک امر مشروع تلقی خواهد شد. مصر هیچ‌گاه از محدودیت‌های تحمیل شده به حاکمیت خود در منطقه سینا راضی نبود و مایل است از آنها رهایی یابد و برای رژیم جدید بسیار مهم است که نشان دهد می‌تواند در برابر اسرائیل منافع جدیدی را کسب کند که نظام سیاسی پیشین قادر به کسب آن نبود. مهم‌تر از آن، حضور نظامی مصر در صحرای سینا برای جنگ با تروریست‌های آن منطقه ضرورت دارد. طبیعتاً مصر مایل است این مهم را از طریق اراده خود که عهدنامه نیز بر آن صحنه می‌گذارد دنبال کند تا حسن نیت اسرائیل.

دوم اینکه، رژیم مصر احتمالاً در خصوص عهدنامه دست کم خواهان لغو برخی مفاد خاص خواهد شد، بدون آنکه بخواهد به‌طور کلی قرارداد را باطل سازد؛ چندان که تاکنون در این راستا گام‌هایی نیز برداشته است: مرسی مستقیماً با رهبران اسرائیل صحبت نمی‌کند، اگرچه سفارت اسرائیل در مصر همچنان باز است، اما تقریباً در حال تعطیلی قرار دارد (حتی اگر این مساله به‌دلیل عدم وجود امنیت کافی باشد تا حسن نیت و همکاری دولت مصر).

موافقت‌نامه گاز طبیعی که در ۲۰۰۵ بسته شده بود (و از مظاهر کلیدی عادی‌سازی روابط به‌شمار می‌رفت)، توسط مصر در آوریل ۲۰۱۲ باطل شد. اینکه مرسی به‌طور دایم از گفت‌وگوی مستقیم خودداری کرده و مساله ارتباط با اسرائیل را به ارتش، نهادهای اطلاعاتی و وزارت امور خارجه بسپارد، نشانه دیگری از رکود روابط میان مصر و رژیم اشغالگر می‌باشد. در این میان حتی گفت‌وگو میان ارتش‌های طرفین نیز نسبت به قبل به سطح مقامات پایین‌تر نزول کرده است. با این حال مرسی سفیر جدیدی را به اسرائیل فرستاده است و این عمل به‌خوبی نشان می‌دهد که او مایل به حفظ معاهده است. از سوی دیگر، این عمل مرسی حتی امان را تشویق به فرستادن یک سفیر جدید به اسرائیل پس از وقفه‌ای دوساله نمود.

در هر صورت، حتی اگر روابط مصر و اسرائیل تیره و تار گردد هم امکان توسل به جنگ بسیار کم است. به‌رغم وجود برخی دیدگاه‌های نامساعد در میان بسیاری از مردم مصر، از زمان انعقاد صلح‌نامه دیده نشده است که هیچ‌یک از رهبران یا سازمان‌ها خواهان درگیری نظامی مجدد با اسرائیل گردد. از آنجا که ارزیابی مصر در مورد توازن قدرت و محدودیت‌های جنگ بر هیچ کس پوشیده نیست، می‌توان نتیجه گرفت احتمال اینکه مصر به‌دنبال راه حل نظامی باشد، بسیار ناچیز است. اما حتی اگر بگوییم که مصر تمایلی به درگیری نظامی با اسرائیل ندارد، زمینه بالقوه مناسبی برای درگیری‌های داخلی دارد که تحولات منطقه سینا نیز از این دست هستند. گروهک‌های سازمان‌های جهادی که در صحرای سینا مواضع مستحکمی ایجاد کرده‌اند، از بیان قصد خود برای انجام حملات راهبردی با هدف از میان بردن صلح میان مصر و اسرائیل ابایی ندارند. در نتیجه چنین حملاتی، رژیم اشغالگر ناچار از ورود به منطقه سینا برای برخورد با گروه‌های تروریست مذکور خواهد بود.

به‌علاوه تروریست‌های فلسطینی در مناطق شرقی سینا که منطقه مناسبی برای قاچاق تسلیحات به نوار غزه می‌باشد، بسیار فعال عمل می‌کنند. مصر در دوره مبارک کاملاً بر منطقه سینا مسلط نبود، اما شرایط این منطقه پس از تغییر رژیم بدتر هم شده است. پس از کشتار ۱۶ سرباز مصری در یک حمله تروریستی در آگوست ۲۰۱۲، نیروهای امنیتی مصر تلاش کردند مواضع تروریست‌ها در این منطقه را به کلی نابود سازند. اما این تلاش‌ها کافی نبوده است. باوجود این شرایط، چنانچه حملاتی در مقیاس وسیع توسط تروریست‌ها ترتیب داده شود، اسرائیل به‌ناچار در صحرای سینا مداخله نظامی خواهد کرد و این امر برخورد دو ارتش را در پی خواهد داشت که در بدترین حالت ممکن است آینده صلح‌نامه را به‌خطر بیندازد.

مواجهه احتمالی میان اسرائیل و تروریست‌ها بعد دیگری از عواقب را رقم خواهد زد. رژیم مبارک نسبت به برخوردهای نظامی اسرائیل و سازمان‌های فلسطینی یا حزب‌الله حساسیت چندانی نداشت، اما رژیم جدید مصر مصمم است مواضع شدیدتری را نسبت به اسرائیل در چنین برخوردهایی اتخاذ نماید؛ به‌ویژه در برخوردهای اسرائیل با حماس در نوار غزه. بنابراین چنانچه اسرائیل در غزه به اعمالی در مقیاس وسیع اقدام کند، واکنش مصری‌ها نسبت به قبل شدیدتر خواهد بود که از آن جمله می‌توان به احضار دائمی سفیر خود از تل‌آویو یا پایین آوردن سطح روابط اشاره کرد. چنین پاسخی از سوی مصر طبیعتاً اردن را نیز به انجام عمل مشابه و خواهد داشت. واکنش مصر در قبال عملیات ستون دفاعی به‌طور قطع روندی متعادل داشت و به دور از افراط‌گرایی بود. تنها به فراخوانی سفیر و اعزام نخست‌وزیر مصر به غزه برای بازدید بسنده شد. اگرچه شاید این واکنش محدود، مستقیماً تحت تاثیر این مساله بود که عملیات یاد شده مدت زمان کوتاهی به طول انجامید و در خلال آن از اشغال اراضی خودداری شد و از سوی دیگر، آسیب‌دیدگان غیرنظامی آن نیز در نوار غزه بسیار کم بودند. بی‌شک عملیات وسیع‌تری که در آنها به اشغال اراضی پرداخته می‌شود، واکنش شدیدتر مصر را در پی خواهد داشت.

### نتیجه‌گیری

بی‌شک روابط مصر و اسرائیل در دوره زعامت اخوان در مقایسه با آنچه در دوره مبارک اتفاق

افتاد، متفاوت خواهد بود، اما میزان این تفاوت هنوز نامعلوم است. در ادامه به پاره‌ای از تغییرات که تاکنون در این زمینه پدیدار شده، اشاره می‌شود: گفتمان مردم مصر نسبت به اسرائیل متضمن دشمنی بیشتری شده؛ رییس‌جمهور مرسی مستقیماً با اسرائیل ارتباط برقرار نکرده و ممکن است هرگز چنین نکند؛ بسیاری از مصری‌ها نیز اگر نگوییم خواهان بطلان معاهده صلح نباشند، حداقل خواستار اصلاح آن هستند؛ اندک نشانه‌های عادی‌سازی نیز کمتر شده‌اند. از سوی دیگر، تاکنون هیچ‌گونه تغییر رادیکالی در روابط این دو دیده نشده است. البته باید در نظر داشت که نفس تداوم ارتباط اهمیت بسیار بیشتری از دگرگونی‌های درونی اجزای آن دارد. تاکنون مبانی عهدنامه به قوت خود باقیست و اصل آن نقض نشده است. از سوی دیگر منافع مصر در طول مرز و درون منطقه سینا، اقتضا می‌کند که همکاری‌های امنیتی با اسرائیل ادامه پیدا کند و این مهم مستلزم حل‌وفصل آرام و منطقی مسائل است. به‌علاوه دو طرف دارای پاره‌ای منافع مشترک دیگر نیز می‌باشند. ایالات متحده نیز فشار فزاینده‌ای را برای جلوگیری از هرگونه صدمه‌ای به روابط صلح‌آمیز به مصر وارد می‌کند و از آنجا که در حال حاضر اقتصاد متزلزل مصر، بخش عمده توجه نظام سیاسی این کشور را به خود مشغول داشته است، این نابسامانی اقتصاد خود، نشانه مثبتی در زمینه تداوم روابط با یهودی‌ها تلقی می‌گردد.

ریشه مشکلات فعلی دو طرف را در درجه اول باید در ایدئولوژی مذهبی اخوان‌المسلمین جست‌وجو نمود که برای اسرائیل، حق حیات قائل نبوده و آن را به چشم یک دشمن و یک تهدید می‌نگرد. همچنین رژیم انقلابی مصر بایستی محدودیت‌های این وضعیت را همچون دیگر ملاحظات امنیتی، اقتصادی و سیاسی در چشم‌انداز خود لحاظ کند. عموماً سیاست و دیدگاه مصر به‌ویژه درباره اسرائیل برآیند مناقشه جالبی در بین ایدئولوژی و واقعیت می‌باشد و تاکنون این حکومت تمایل بیشماری به رویه پراگماتیستی نشان داده تا نگاه ایدئولوژیک خود. علت چنین امری به‌یقین ریشه در این واقعیت دارد که مصر تقریباً هیچ انتخاب دیگری نداشته و در هر صورت مساله اسرائیل، در صدر اولویت‌های آن نیست. شرایط فعلی این سوال را برمی‌انگیزد که آیا مصر روند اعتدال‌گرایانه خود را در طول زمان حفظ خواهد کرد، یا اینکه هرگاه بتواند از یک موضع قوی‌تر با موانع و دشمنان خود روبه‌رو شود، به سمت ایدئولوژی شدن پیش

خواهد رفت و ایدئولوژی خود را بیشتر در حوزه عمل هویدا خواهد ساخت؟ پاسخ این سوال هنوز برای اذهان مشخص نشده و درستی و نادرستی مواضع مصر در قبال اسرائیل را تنها گذر زمان معلوم خواهد کرد.

مساله فلسطین نیز احتمالا تاثیر شایانی بر آینده روابط مصر و اسرائیل خواهد گذاشت. رژیم مصر احتمالا در آینده نزدیک با جدیت بیشتری به این مساله پرداخته و سعی خواهد کرد - به رغم چالشی بودن و پیچیدگی - نوعی توافق را در این خصوص فراهم کند. البته انگیزه مصر از چنین امری افزایش قدرت خود به عنوان یک رهبر در جهان عرب می باشد. به نظر می رسد هرچه پیشبرد فرایند مصالحه اسرائیل و فلسطین بیشتر به درازا بینجامد، امکان دست یابی به یک راه حل کمتر می شود. سایه این بن بست که شاید به رویارویی خشونت آمیز نیز منجر گردد، روابط مصر و اسرائیل را بیش از پیش تحت تاثیر قرار می دهد. متقابلا پیشرفت در این فرایند صلح - خاصه چنانچه مصر نیز در دست یابی به آن دخیل باشد - می تواند در بهبود روابط طرفین و دگرگونی تصویر اسرائیل در نظر مردم موثر واقع گردد و چون این فعل و انفعالات تایید موضع اخوان را هم به همراه دارد، بالطبع تاثیر مثبتی بر روابط پدید خواهد آورد.

صحرای سینا نیز در حال تبدیل شدن به یک عامل اثرگذار در روابط اسرائیل و مصر بوده که هم در زمینه فعالیت های تروریستی و هم به لحاظ قاچاق تسلیحات و افراد به غزه نقش مهمی دارد و کاستن از میدان این فعالیت ها، منافع هر دو طرف را تأمین می کند. البته تقویت کنترل مصر بر ناحیه سینا و جلوگیری از حملات ضداسرائیلی منافع بیشتری برای طرفین در پی دارد. همچنین به نظر می رسد، مصر در آینده نزدیک درخواست اصلاح معاهده صلح را مطرح نماید؛ زیرا چنین امری برای افزایش تسلط بر سینا الزامی می نماید و از سوی دیگر، لزوما با منافع اسرائیل در تضاد نیست و حتی می تواند هم سو با این منافع نیز باشد. فراتر از همه اینها و از آنجا که هدف تروریست های سینا نابودی بنیان روابط متقابل مصر و اسرائیل، از طریق ترتیب دادن حملاتی در مقیاس وسیع به اسرائیل می باشد، از این رو تل آویو ناچار از نشان دادن حساسیت، ایجاد برخی موانع و محدودیت ها و دادن هشدارهایی است، تا از این رهگذر از عدم دستیابی تروریست ها به اهدافشان اطمینان حاصل کند.

نهایتاً بایست اذعان داشت که تعیین نتیجه شرایط و مقتضیات رژیم فعلی مصر، نیازمند گذشت زمان بیشتری خواهد بود. تحولات روی داده در رژیم مصر با ستیزه‌های اخوان و رقبای آن - از جمله ارتش - هم‌زمان و مصادف شده است، راهبرد احتمالی مصر در قبال اسرائیل وابسته به فرایند بزرگ‌تر تحول در نظام سیاسی بوده و احتمالاً نسبت به شرایط فعلی چشم‌انداز متفاوتی خواهد داشت.